

# ارزش‌های فرهنگی و حقوق عمومی

باتاکید بر نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

تألیف:

محمد پورکیانی



## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه .....	۱۳
فصل ۱. کلیات .....	۲۱
مقدمه .....	۲۱
۱. مفهوم ارزش .....	۲۲
۱-۱. تعریف ارزش .....	۲۲
۱-۲. منابع ارزش ها .....	۲۳
۲. فرهنگ .....	۲۴
۱-۲. تعریف فرهنگ .....	۲۴
۲-۲. ابعاد و سطوح فرهنگ .....	۲۶
۱-۲-۲. جنبه‌های شناختی فرهنگ .....	۲۶
۲-۲-۲. جنبه‌های هنجاری فرهنگ .....	۲۷
۳-۲-۲. جنبه‌های مادی فرهنگ .....	۲۷
۳-۲. انتقال فرهنگ .....	۲۸
۴-۲. نسبت دین و فرهنگ .....	۲۹
۳. ارزش‌های فرهنگی .....	۳۱
۱-۳. تعریف ارزش‌های فرهنگی .....	۳۲
۲-۳. انواع ارزش‌های فرهنگی .....	۳۲
۱-۲-۳. تبیین انواع ارزش ها .....	۳۲
۲-۲-۳. بررسی انواع ارزش‌ها با توجه به مکاتب حقوقی .....	۳۶

## ۶ □ ارزش‌های فرهنگی و حقوق عمومی

۳-۲-۳. بررسی پاسداشت ارزش‌های مختلف با توجه به جایگاه آزادی در نظام	
حقوقی	۴۰
۳-۳. ارزش‌های فرهنگی و فقه	۵۲
۳-۴. ارزش‌های فرهنگی و جامعه‌شناسی	۵۳
۳-۵. ارزش‌های فرهنگی و فلسفه	۵۹
۳-۵-۱. فلسفه غرب و ارزش‌های فرهنگی	۵۹
۳-۵-۲. ارزش‌ها در فلسفه اسلامی	۶۲
۴. حقوق عمومی	۶۹
۴-۱. تعریف حقوق عمومی	۶۹
۴-۱-۱. تعاریف حقوق‌دانان	۶۹
۴-۱-۲. تعریف اصح	۷۰
۴-۲. نقش حکومت در حقوق عمومی	۷۱
۴-۳. حقوق عمومی و ارزش‌های فرهنگ	۷۲
۵. حقوق اساسی	۷۶
۵-۱. تعریف حقوق اساسی	۷۶
۵-۲. مباحث حقوق اساسی	۷۷
۵-۳. منابع حقوق اساسی	۷۷
جمع‌بندی	۸۰
<b>فصل ۲. ارزش‌های فرهنگی و حقوق عمومی</b>	<b>۸۳</b>
مقدمه	۸۳
۱. نسبت ارزش‌ها با حوزه عمومی	۸۴
۱-۱. تفکیک ارزش‌های حقوق عمومی از سایر ارزش‌ها	۸۴
۱-۲. ارزش‌ها از نگاه وظایف حاکمیت	۸۶
۱-۲-۱. ایدئولوژی‌های حاکمیتی و پاسداشت ارزش‌ها	۸۶
۱-۲-۲. اولویت بندی ارزش‌ها در حکومت دینی	۹۰
۲. ارزش‌های نخستین در حقوق عمومی	۹۶
۲-۱. توحید	۹۶
۲-۱-۱. تعریف توحید	۹۶

فهرست مطالب □ ۷

۹۷.....	۲-۱-۲. توحید و جایگاه انسان در عالم
۹۹.....	۲-۱-۳. مراتب توحید
۱۰۰.....	۲-۱-۴. توحید و حاکمیت
۱۰۷.....	۲-۲. عدالت
۱۰۸.....	۲-۲-۱. تعریف عدالت
۱۱۲.....	۲-۲-۲. عدالت در اندیشه غرب
۱۱۴.....	۲-۲-۳. عدالت به مثابه آزادی
۱۱۵.....	۲-۲-۴. اهمیت و جایگاه عدالت در تفکر اسلام
۱۲۱.....	۲-۲-۵. برابری مقدمه ای برای عدالت
۱۲۸.....	۲-۳. آزادی
۱۲۹.....	۲-۳-۱. قلمرو دخالت حکومت
۱۳۲.....	۲-۳-۲. بررسی انسان شناسانه ی موضوع با توجه به مخاطب بودن انسان
۱۳۶.....	۲-۳-۳. مفهوم آزادی در اندیشه ی غرب و اسلام
۱۴۱.....	۲-۴. امنیت
۱۴۱.....	۲-۴-۱. تعریف امنیت
۱۴۱.....	۲-۴-۲. ابعاد امنیت در قرآن
۱۴۴.....	۲-۴-۳. امنیت و وظایف حاکمیت
۱۴۶.....	۲-۵. گذری بر سایر ارزش های حقوقی
۱۴۷.....	۲-۵-۱. شکوفایی علمی
۱۴۹.....	۲-۵-۲. استقلال
۱۵۰.....	۲-۵-۳. سلامت
۱۵۰.....	۲-۵-۴. تامین اجتماعی
۱۵۰.....	۳. بررسی ارزش های فرهنگی با توجه به جایگاه حاکمیت
۱۵۱.....	۳-۱. ارزشهای فرهنگی از زاویه قلمرو دخالت حکومت
۱۵۱.....	۳-۱-۱. حکومت ابزاری برای اجرای خواست عمومی
۱۵۳.....	۳-۱-۲. حکومت ابزاری برای ترویج مکتبی خاص
۱۵۶.....	۳-۱-۳. سیر تاریخی نظریات
۱۵۹.....	۳-۱-۴. نکاتی در این بخش

۱۶۶.....	۲-۳. ارزش‌های فرهنگی از زاویه امکان دخالت حکومت
۱۶۸.....	۳-۳. ارزش‌های فرهنگی از زاویه مصالح حاکمیتی
۱۶۹.....	۱-۳-۳. مصلحت و حقوق عمومی
۱۷۱.....	۲-۳-۳. جدایی جرم انگاری از حرامات شرعی، ارتباط جرم انگاری با ارزش‌های فرهنگی
۱۷۵.....	۳-۳-۳. توجه به حکمران در حقوق عمومی
۱۷۸.....	۴-۳. تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر سیاست‌های بین‌المللی حکومت
۱۸۱.....	جمع‌بندی
	<b>فصل ۳. اعتبار ارزش‌های فرهنگی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران</b>
۱۸۵.....	مقدمه
۱۸۶.....	۱. ارزش‌های بنیادین در قانون اساسی
۱۸۶.....	۱-۱. توحید
۱۸۶.....	۱-۱-۱. حکومت برای ترویج توحید
۱۸۹.....	۲-۱-۱. توحید مبنای حکومت
۱۹۳.....	۲-۱. عدالت
۱۹۵.....	۱-۲-۱. عدالت اقتصادی
۱۹۸.....	۲-۲-۱. عدالت حقوقی
۱۹۹.....	۳-۲-۱. عدالت فرهنگی
۲۰۱.....	۳-۱. آزادی
۲۰۲.....	۱-۳-۱. بررسی انواع آزادی در قوانین
۲۰۸.....	۲-۳-۱. شرایط تحقق آزادی
۲۱۰.....	۳-۳-۱. نظام آزادی در ایران
۲۱۴.....	۴-۳-۱. تضمین‌های آزادی
۲۱۶.....	۴-۱. امنیت
۲۱۷.....	۱-۴-۱. حوزه حقوقی و قضایی
۲۱۹.....	۲-۴-۱. حوزه اقتصادی
۲۲۰.....	۳-۴-۱. حوزه فرهنگی و اجتماعی

فهرست مطالب □ ۹

۲۲۱	۴-۴-۱. حوزه سیاسی و اداری .....
۲۲۲	۵-۴-۱. حوزه نظامی و دفاعی .....
۲۲۳	۵-۱. اشاره ای به سایر ارزش ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .....
۲۲۳	۱-۵-۱. علم آموزی .....
۲۲۴	۲-۵-۱. سلامت و تامین اجتماعی .....
۲۲۵	۳-۵-۱. استقلال .....
۲۲۷	۲. چگونگی تامین ارزش ها توسط حکومت .....
۲۲۸	۱-۲. حکومت و احترام به ارزش ها .....
۲۲۸	۱-۱-۲. مشارکت عمومی .....
۲۳۰	۲-۱-۲. حمایت از بروزهای فرهنگی فردی .....
۲۳۳	۲-۲. حکومت و اصلاح ارزش ها .....
۲۳۳	۱-۲-۲. تأثیرگذاری حکومت بر لایه های مختلف فرهنگی .....
۲۳۷	۲-۲-۲. نهادها .....
۲۴۶	۳-۲-۲. منابع ارزش ها در قانون .....
۲۵۷	جمع بندی .....
۲۵۹	نتیجه گیری .....
۲۶۵	منابع و مأخذ .....
۲۸۱	نمایه .....





سخن ناشر



## مقدمه

عواملی موجب شد نسبت به ارائه این بحث احساس ضرورت شود: اول نظریه پردازی‌های مکرر اندیشمندان غربی برای جایگزین کردن ارزش‌های فرهنگی به جای دین و تاکید آنها بر ملاک قرار گرفتن این ارزش‌ها در حقوق و سایر علوم. در برخی از رویکردهای افراطی، اساساً دین را محصول یا مولود فرهنگ جامعه می‌داند. براساس این نظریه، فرهنگ مولود تحولات اجتماعی است و دین به عنوان یکی از نهادهای زیرمجموعه‌ی فرهنگ و ساخته و پرداخته‌ی آن است. بشر برای زندگی بهتر و آرامش بخش تر خود، و هم چنین برای تأمین بخشی از نیازهایش که از طریق دیگر، قابل تأمین نیست، دین را ساخته و به آن پرداخته است. در نتیجه، دین، نقش هدایت‌گری نسبت به فرهنگ ندارد، بلکه در خدمت فرهنگ است، که فرهنگ نیز یا تابع امیال مردم و یا تابع اراده‌ی صاحبان قدرت و ثروت است. دین و خدا، در حقیقت همان تجلی نیازهای جامعه است. این رویکرد محصول نظریه جامعه‌زایی می‌باشد. نظریه‌ی امیل دورکیم درباره دین و توت‌پرستی سنگ بنای تصور مذکور است. (آرون، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۹) فرهنگ، ریشه‌ای جز در عمل انسان نخواهد داشت، و نیازی به دین در شکل‌گیری فرهنگ نخواهد بود. در این رویکرد حقوق تنها زمانی موجه است که مشروعیت خود را از خواست

عمومی و ارزش‌های حاکم در جامعه بگیرد و از طرف دیگر حقوق تنها زمانی کارآمد است که مقبولیت خود را از همین ارزش‌ها بگیرد. از این رو این ارزش‌های برآمده از فرهنگ است که بر حقوق حکمرانی می‌کند. در این تحقیق سعی شده با نشان دادن ارزش‌های بنیادین و اصیل به آنها در جهت گیری‌های حقوقی محوریت بدهد.

عامل دوم اهمیت بحث، پیوستگی حقوق کارآمد با ارزش‌های فرهنگی است، چنانکه برخی حقوق‌دانان ما، حقوقی را که در جهت ارزش‌های فرهنگی نباشد اساساً مفید و کارا نمی‌دانند. فرض برخی آن است که هر حوزه فرهنگی در هر زمان و مکان مشخص واجد ساختارها و ویژگی‌های متصلبی است که تحت تأثیر اراده مسوولان فرهنگی قرار نمی‌گیرد. پاره‌ای از تئوری‌های ناظر بر مقوله فرهنگ، در توصیف تصلب این ساختارها چندان افراط کرده‌اند که اصولاً امکان دخالت اندیشه و تحقق اهداف از پیش طراحی شده را در این زمینه منتفی قلمداد می‌کنند. به عنوان نمونه، مکتب ساختارگرایی تاریخی و نیز نگرش‌های زیست بومی، فرهنگ را مجموعه باورها و خاطره‌های ریشه‌دار تاریخی می‌انگارد که تحت اراده هیچ سیاستگذار فرهنگی دگرگونی نمی‌پذیرد، بلکه برعکس، تصلب این باورها و خاطره‌های ساختاری، اراده‌های معطوف به دگرگونی را در خود هضم می‌نماید. (کاشی، ۱۳۸۱: ۳۷) با این نگاه مشخصاً حقوقی که برگرفته از ارزش‌های فرهنگ نباشد کارا نبوده و حقوقی مرده است که باید کنار گذاشت. عامل سوم اهمیت کنونی این بحث هم ناشی از گستردگی اختیار و انتخاب انسان‌ها در حوزه‌ی ارزش‌های فرهنگی با توجه به وسعت و سرعت تولید و توزیع و دریافت کالاهای فرهنگی است. امروزه با توجه به سرعت تحولات ارتباطات و با ایجاد کانال‌های ارتباطی و کانون‌های زایش فرهنگی متعدد، جهان فرهنگی متغیری ایجاد شده است، سرعت در تولید کالاهای فرهنگی و سهولت در عرضه‌ی کالاهای فرهنگی از جمله نتایج این جهان فرهنگی است. (نوروزی، ۱۳۸۱: ۷۲) این تحولی است که تمام دنیا و ما را

نیز به عنوان بخشی از دنیا تحت تأثیر خود قرار داده است. از سوی دیگر، فراوانی تولید کالاهای فرهنگی، قدرت انتخاب مخاطبان کالای فرهنگی را هم افزایش داده است. اینها واقعیتی است که در جهان امروز اتفاق افتاده است و خواه و ناخواه ما هم از آن متأثر هستیم.

حقوق نیز به عنوان یکی از علوم مرتبط با اداره جوامع متأثر از تغییرهایی گفته شده بوده و مانند سایر رشته‌های انسانی از ترجمه فرهنگی آن احساس خطر می‌شود. از این رو برای مصون ماندن از آسیب‌های این تحول باید موضع و اصول خود را نسبت به ارزش‌های متنوع و متکثر فرهنگی روشن کنیم و با برشمردن ارزش‌های اصیل از تأثیر گذاری ارزش‌های انحرافی بکاهیم و در موضع انفعال قرار نگیریم. با استقرار جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی - که رسالت اصلی اش را رسالتی فرهنگی می‌دانست - لازم می‌بود تا در زمینه فرهنگ و ارزش‌های مورد قبول آن تحقیقات و اقدامات اساسی صورت گرفته و نظام جمهوری اسلامی ورود فعالانه‌ای در این حوزه داشته باشد.

از این رو نهایت اینکه با توجه به سه عامل گفته شده مساله ما در این تحقیق پررنگ کردن ارزش‌های فرهنگی اصیل و تبیین جایگاه آنها در نظام حقوق عمومی بوده تا از این طریق، راه را بر ورود بدون حد و مرز و بدون تقدم و تاخر ارزش‌ها بسته و کنترل رابطه ارزش‌ها با حقوق را در دست خود داشته باشیم. در این راستا از اصول برخورد با ارزش‌های غیر اصیل نیز خواهیم گفت و بروز آن را در قانون اساسی واکاوی خواهیم کرد.

مسئله‌ی اصلی تحقیق این خواهد بود که ارزش‌های فرهنگی چه از جهت ارزش ذاتی آنها و چه از جهت ضرورت‌های اجرایی حاکمیت چه تأثیری بر حقوق عمومی می‌توانند داشته باشند؟ آیا این تأثیر در حقوق اساسی ایران لحاظ شده است؟

عدم مفصل بندی دقیق مساله ارزش‌ها در حقوق ایران از یک رو موجب سوءاستفاده‌ی معاندان نظام حقوقی جمهوری اسلامی می‌شود و از طرفی

رها کردن آن باعث اعتبار بخشی بدون کنترل فرهنگ زمانه خواهد شد. از این رو هدف این تحقیق پررنگ کردن ارزش‌های فرهنگی اصیل و تبیین جایگاه آنها در نظام حقوق عمومی بوده تا از این طریق، راه را بر ورود بدون حد و مرز و بدون تقدم و تاخر ارزش‌ها بسته داشته و کنترل این منبع پر اهمیت صورت گیرد. همین دغدغه به عنوان هدف تحقیق حاضر ملاحظه شده است و تبیین ارزش‌های اصیل و سپس توصیف وضعیت حقوقی موجود، راهی برای رسیدن به این هدف می‌باشد.

شاید اولین تلاش برای ورود به این موضوع توسط آقای صانعی در «جامعه‌شناسی ارزش‌ها» صورت گرفت که فرصت را برای ورود جدی‌تر آقای عزیزاده در کتاب «مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق» ایجاد کرد. هر دوی این کتب مفید بوده ولی غلبه جهت‌گیری جامعه‌شناسی از سایر علوم در آنها روشن است. کتاب «ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن» از آقای ایازی کمکی برای تحلیل‌های فقهی فراهم کرد و «سیاست دین و فرهنگ» آقای افتخاری ورودی سیاسی را امتحان کرد. کتاب «مبانی حقوق عمومی» دکتر کاتوزیان در بخش نهایی خود از ارزش‌های بنیادین در حقوق عمومی گفته است که به ورود محققان کمک شایانی کرده است. تحقیق حاضر ضمن استفاده از کتب مذکور و سایر کتب مربوطه در حوزه‌های فقهی، جامعه‌شناسی و فلسفی، سعی بر افزودن رویکرد حقوق عمومی در این حوزه داشته و به توصیف وضعیت حقوقی در این موضوع هم پرداخته است.

علی‌رغم عجز بودن همه جوامع با نوعی فرهنگ و ارزش‌های مورد قبول آن فرهنگ، اما رویکرد حقوقی به فرهنگ، از جمله مباحث بسیار مهمی است که کم‌تر بدان پرداخته شده است. متأسفانه تحقیقات پرداخته شده در این موضوع کافی نبوده و از این رو نیاز به زحمت زیادی برای تدوین چنین تحقیقی غیرقابل انکار است. مخصوصاً اگر قصد ورود به این حوزه با ملاحظاتی اسلامی داشته و از طرفی شیوه تحقیق هم توصیف حقوق ایران نسبت به این موضوع باشد. چرا که در ادبیات اسلامی از مفهوم

فرهنگ کمتر استفاده شده و در ادبیات حقوقی ایران نیز این مباحث کاملاً تازه و بعضاً خام می‌باشند.

نسبت و رابطه‌ی حقوق عمومی و ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر واقعیت و حقیقت حقوق و ارزش‌های فرهنگی است یعنی به تناسب اینکه چه تعریفی از فرهنگ و حقوق و در مقام جزئی‌تر ارزش‌های فرهنگی و حقوق عمومی ارائه دهیم، نسبت بین آن دو را تبیین کرده ایم. هر چند در طول بخش اول مفصلاً به تبیین مفاهیم مورد بحث در تحقیق می‌پردازیم ولی برای آشنایی اجمالی در اینجا نیز اشاره ای می‌کنیم.

ارزش‌های فرهنگی: برای فهم ارزش‌های فرهنگی ابتدا باید خود فرهنگ را فهمید. برای فرهنگ تعاریف زیادی گفته شده است و بدون اینکه ورود در آن تعاریف کنیم تعریف مورد نظر خود در تحقیق را ذکر می‌کنیم. فرهنگ بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. معرفت در تعریف فرهنگ تنها آگاه ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست؛ مراد معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را فرامی‌گیرد. (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲) از این رو وجه تمایز فرهنگ از سایر صورت‌های معرفت بر صورت جمعی آن است. قیدی که معرفت‌های فردی و خاص و یا حقایقی و اموری که در بیرون از معرفت افراد قرار گرفته اند را از تعریف فرهنگ خارج می‌کند.

اما ارزش در جایی مطرح می‌شود که ارتباط با انسان داشته و به انتخاب و گزینش و عمل او برمی‌گردد. از این رو در فرهنگ هم می‌توان تقسیمی داشت و برخی از معارفی که حالت عمومی یافته و فرهنگی شده اند را ناظر بر امور خاص انسانی دانست که با اعتبار او انجام می‌شوند و برخی دیگر را از این قید خارج کرد. حکما اصطلاحاً امور مربوط به عمل و تدبیر انسان را حکمت عملی می‌نامند و امور دیگر را حکمت نظری گویند. از این رو ارزش‌ها ناظر بر حکمت عملی خواهند بود و ارزش‌های فرهنگی آن بخش از حکمت عملی است که صورت جمعی یافته و هویت بین‌الذهانی یافته

است.

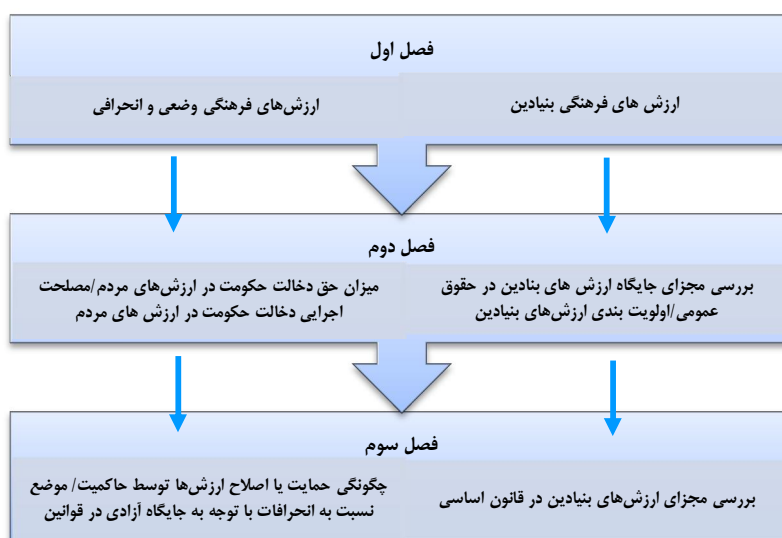
حقوق عمومی: حقوق عمومی از دولت برمی‌خیزد و بر دولت نیز اعمال می‌گردد. عامل و موضوع اصلی حقوق عمومی دولت است. حقوق عمومی شاخه‌ای از علم حقوق است که مأموریت اصلی آن مطالعه قواعد مربوط به سازماندهی روابط درونی و برونی دولت در معنای عام است. (گرچی اندرزبانی، ۱۳۸۸: ۱۰-۲۴) به گفته دوگی استاد فرانسوی حقوق عمومی حقوق دولت است؛ کنایه از این که بدون شناخت دولت و پیوندها و ارتباط آن در درون سازمان پیچیده دولتی و در برابر مردم و سایر سازمان‌های بین‌المللی، نمی‌توان به تعریفی از حقوق عمومی دست یافت. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲)

برای یافتن پاسخ سوال تحقیق، ابتدا در بخش اول به صورت مبنایی سعی در شناخت فرهنگ، ارزش و در نتیجه ارزش‌های فرهنگی داشته‌ایم و پس از بازخوانی تعاریف حقوق عمومی و حقوق اساسی به چگونگی ارتباط آنها با ارزش‌ها پرداخته‌ایم. در این بخش تفکیکی بین انواع ارزش‌ها صورت داده و برخی را همیشگی و بنیادین معرفی کرده‌ایم که مقصد عمل هر حقوقی باید باشند. نحوه برخورد با سایر ارزش‌ها نیز با توجه به زمانه و مصالح آن متفاوت خواهد بود. بخش بعدی به نسبت حقوق عمومی با انواع ارزش‌های فرهنگی گفته شده نظر داشته و برای این کار، ابتدا نوع بنیادین ارزش‌ها را به طور مجزا در حقوق عمومی بررسی کرده‌ایم. در قسمت دیگر با نشان دادن ماهیت حکومت و نیز جایگاه مصلحت در حکومت داری، رابطه‌ی حقوق عمومی و سایر ارزش‌ها را رصد کرده‌ایم. پس از تبیین‌ها و توضیحات مفصلی که در دو بخش گفته شده در مورد جایگاه ارزش‌ها فرهنگی در حقوق عمومی داشتیم در این بخش به توصیف پیاده شدن ارزش‌ها در حقوق اساسی ایران می‌پردازیم و برای این کار تمرکز خود را بر قانون اساسی به عنوان منبع اصلی حقوق اساسی قرار داده‌ایم. جایگاه ارزش‌های فرهنگی بنیادین در قوانین قسمت اول این بخش خواهد



بود. نحوه تامین ارزش‌ها توسط حکومت فصل دیگر این بخش خواهد بود که در آن تکلیف سایر ارزش‌ها نیز مشخص خواهند شد.

- (۱) بازخوانی و تحلیل مفاهیم ارزش، فرهنگ و حقوق عمومی  
←  
(۲) تبیین رابطه حقوق عمومی با ارزش‌های فرهنگی  
←  
(۳) جایگاه ارزش‌های فرهنگی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران .....  
←







## کلیات

### مقدمه

در ابتدای هر بحثی، خصوصاً در بحث‌هایی که در تعریف مفاهیم اصلی آن ممکن است تشتت آراء وجود داشته باشد، نیاز است که نویسنده، ابتدا به بررسی مفاهیم مرتبط با بحث اصلی خویش بپردازد. با توسعه علوم اجتماعی در دوران معاصر دچار نوعی واژگونی مفاهیم هستیم که موجبات واژگونی اندیشه را فراهم می‌کند. در این بازار مفاهیم، هر کلمه و اصطلاحی در نظام فکری خود بازتعریف شده و معنای مطلوب مولف را پیدا می‌کند. از این رو نمی‌توان به راحتی از معنای مشترک سخن گفت و با رجوع به کتاب لغت حرف خود را پیش برد. باید توضیح داد و تفسیر کرد و تلاش نمود تا چهارچوب مفهومی مطلوب در ابتدای تحقیق روشن شده و امکان سوء برداشت گرفته شود.

بر مبنای عنوان کتاب حاضر «رابطه ارزش‌های فرهنگی و حقوق با تاکید بر نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» باید مفاهیم «ارزش»، «فرهنگ»، «ارزش‌های فرهنگی»، «حقوق عمومی» و «حقوق اساسی» را توضیح داد. مهمترین دوگانه اختلاف برانگیز در این اصطلاحات، تقابلی است که میان تصور آرمانی و تصور واقعی از آن‌ها وجود دارد. به عنوان مثال وقتی از ارزش صحبت می‌شود، بعضی افراد به ارزش‌های عرفی و رایج

نظر دارند و بعضی دیگر ارزش را دارای بار معنای آرمانی می‌دانند. همین طور است معنایی که از فرهنگ متبادر می‌شود. حقوق نیز گاهی به حقانیت و قرار گرفتن صحیح امور در جای خود تعبیر می‌شود و گاهی به حقوق موجود معنا شده و قضاوت‌های ارزشی کنار می‌رود. آن چه روشن است در مطالعات میان رشته ای - که تحقیق حاضر نیز از آن نوع است - از قیود و تکلف‌هایی که در علم تخصصی آن اصطلاح وجود دارد فاصله گرفته و به معنایی عمومی تر نزدیک می‌شویم. به عنوان مثال فرهنگ در علوم فرهنگی با تقسیم بندی‌های متعدد و تحدیدهای فراوان مطرح می‌شود. فرهنگ به عنوان امری ذهنی یا عینی، عمومی یا نخبگانی، برساخته یا واقعی و... همه و همه در تحقیق حاضر به خود فرهنگ - باکلیت آن - حواله می‌شوند. در این حالت امکان تعامل میان شاخه‌های مختلف علوم فراهم می‌شود. توضیحات ذیل جهت روشن کردن و البته ساده کردن معنای مفاهیم تحقیق آمده است.

### ۱. مفهوم ارزش

در این فصل خیلی کوتاه با تعریف و منابع ارزش آشنا می‌شویم.

#### ۱-۱. تعریف ارزش

در تعریف لغوی ارزش می‌توان گفت «هر آنچه که مفید، خواستنی یا تحسین کردنی است برای شخص یا گروه و برای آنها دارای ارزش است» (صانعی، ۱۳۷۲: ۲)

واژه ارزش در زبان فارسی اسم مصدر از ارزییدن و دارای معانی زیر است: قدر، مرتبه، استحقاق، لیاقت، شایستگی، زیندگی، برازندگی، قابلیت. در زبان انگلیسی معادل value به معنی رتبه، ارز قدر، گرامی داشت، اهمیت دادن و در زبان فرانسه برابر valeur به معنی قیمت، قدر، مقدار و ارز است.<sup>۱</sup>

---

۱. مؤسسه لغت نامه دهخدا، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، واژه ارزش

واژه Value به معنای ارزش، در اصطلاح عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن، یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی را، که شخصی یا اجتماعی است، به یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی، که نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می‌دهد. (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

در اصطلاح جامعه‌شناسی ارزش اجتماعی<sup>۱</sup> عبارت از چیزی است که موضوع پذیرش همگان است. ارزش اجتماعی واقعیت‌ها و اموری را تشکیل می‌دهد که مطلوبیت دارند و مورد خواست و آرزوی اکثریت افراد جامعه است.

بنابراین می‌توان گفت «هر آنچه که مفید، خواستنی یا تحسین‌کردنی است برای شخص یا گروه و برای آنها دارای ارزش است» (صانعی، ۱۳۷۲: ۲). در واقع می‌توان گفت که ارزش‌ها، احساسات عمیقی هستند که اعضای جامعه در آن سهیم‌اند، همین احساسات غالباً اعمال و رفتار اعضای جامعه را تعیین می‌کنند. (کوئن، ۱۳۷۵: ۳۸-۴۰)

ارزش از بنیادی‌ترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و هم‌چنین شکل‌گیری حیات اجتماعی است. برای همین ارزش‌ها معیارهایی هستند که به فرهنگ کلی و جامعه معنا می‌دهد. (نیک گوهر، ۱۳۶۹: ۲۸۰)

## ۲-۱. منابع ارزش‌ها

اختلاف و تردید در مورد منبع ارزش‌ها بسیار شدید است. زیرا ارزش‌ها مایه‌های اصلی تمدن ملت‌ها است و عوامل گوناگون طبیعی و نژادی و اقتصادی و اجتماعی و مذهبی و سیاسی و تاریخی در ایجاد و پروردن آنها دخالت دارد و بحث درباره اثر دقیق هر یک از این عوامل در ایجاد و تحول ارزش‌های ملی و جهانی کاری است که جامعه‌شناسی و تاریخ و حقوق هنوز به انجام دادن آن توفیق نیافته‌اند. پس طبیعی است که همه نظرها آمیخته با تخیل و حدس و اعتقادهای ماورایی می‌شود. در این باره مارکس و

پیروانش کوشیده اند که زیر بنای همه ارزش‌ها اقتصاد بدانند. به نیازهای مادی و شیوه توزیع ثروت و مالکیت ابزار کار اصالت دهند. ولی امروز همه کم و بیش پذیرفته اند که در پاره ای دوران‌ها اعتقادات در تحولات اجتماعی و ایجاد ارزش‌ها پیشتازند و اخلاق و مذهب در اقتصاد اثر می‌کنند. درکنار این سه عامل اصلی باید از آرمان‌های حقوقی و سیاسی نیز به عنوان سازنده ارزش‌های اجتماعی نام برد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۴۱-۳۴۲)

## ۲. فرهنگ

از مهمترین قسمت‌های این فصل بررسی لایه‌ها و ابعاد فرهنگ و نیز نسبت دین و فرهنگ است. فهم لایه‌های فرهنگ موجب می‌شود، در تحقیق هر گاه از آن صحبت کردیم نگاه جامعی به تمام ابعاد آن داشته باشیم. مبحث نسبت دین و فرهنگ نیز اگر چه مستقیماً با موضوع تحقیق گره نمی‌خورد ولی روشن است که اگر از نگاه دین، فرهنگ را اعتباری نباشد-کما اینکه نظر برخی چنین است-با توجه به دینی بودن حقوق ما، اساساً جهت سایر مباحث تغییر می‌کند.

### ۲-۱. تعریف فرهنگ

ابتدا فرهنگ را تعریف کرده و بر اساس آن ارزش‌های فرهنگی را تعریف کنیم. برای فرهنگ تعاریف زیادی گفته شده است و بدون اینکه ورود در آن تعاریف کنیم تعریف مورد نظر خود در تحقیق را ذکر می‌کنیم.<sup>۱</sup> فرهنگ در این تعریف، بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. مراد از معرفت در این عبارت تنها آگاهی ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست؛ مراد، معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را نیز فرا می‌گیرد. هر نوع

---

۱. فرهنگ فارسی معین واژه‌ی «فرهنگ» را مرکب از دو واژه ی «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده‌است.

آگاهی - اعم از اینکه در حد یک تصور ساده باشد و یا آنکه در درون شخصیت و وجود افراد رسوخ کرده و عزم و جزم آنها را در خدمت و یا در تقابل با خود گرفته باشد - هنگامی که صورتی جمعی پیدا کند، در قلمرو فرهنگ واقع می‌شود. فرهنگ در این تعریف عقاید، آگاهی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عادت‌هایی را شامل می‌شود که از طریق تعلیم و تعلم منتقل شده و صورتی جمعی پیدا می‌کند. اگر جمعی که فرهنگ در بین آنان محقق می‌شود، گسترده و فراگیر باشد، فرهنگ، صورتی عمومی پیدا می‌کند و اگر محدود باشد، فرهنگ خاص و یا خرده فرهنگ را پدید می‌آورد. البته در دل یک فرهنگ عام، خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص می‌تواند وجود داشته باشد. صورت جمعی، قیدی است که معرفت‌های فردی و خاص و یا حقایق و اموری را که در بیرون از حیطه معرفت افراد قرار گرفته باشند، از تعریف فرهنگ خارج می‌کند.

برای هر پدیده‌ای که در عرصه فرهنگ وارد می‌شود، دو عرصه غیر فرهنگی نیز قابل تصور است؛ اول اینکه صرفاً به قلمرو معرفت و آگاهی احساس و به بیان دیگر به حوزه وجودی شخصی خاص وارد شود. فردی که حقیقتی را کشف می‌کند و یا قاعده‌ای را برای خود فرض و اعتبار می‌کند و یا نسبت به امری حقیقی و یا اعتباری عشق یا نفرت می‌ورزد، تا هنگامی که این ادراک و احساس را در خود مخفی نگه داشته و به ابراز آن نپرداخته باشد و آن را در تعامل با دیگران به حوزه آگاهی جمعی وارد نکرده باشد، معرفت او خارج از قلمرو فرهنگ قرار دارد. ارشمیدس هنگامی که در حمام به چگالی و وزن مخصوص اجسام پی برد، اگر یافته خود را اظهار نمی‌کرد و یا اگر اظهار او را کسی نمی‌شنید و به شاگردان او منتقل نمی‌شد و تاریخ ثبت و ضبط نمی‌کرد، معرفت او به عرصه فرهنگ یونان و از آنجا به قلمرو فرهنگ بشر وارد نمی‌شد. دوم اینکه آن پدیده به قلمرو آگاهی فردی خاصی نیز وارد نشده باشد. قضیه فیثاغورث در سال‌های قبل از میلاد توسط فیثاغورث کشف شد و از طریق آموزش و تعلیم او به عرصه

فرهنگ بشری وارد شد، ولی صدق این قضیه هندسی، منوط به کشف فیثاغورث و یا ورود آن به قلمرو فرهنگ بشری نیست. یعنی این قضیه قبل از آنکه به عرصه معرفت فردی وارد شود از نوعی حقیقت برخوردار است. (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲)

از این رو وجه تمایز فرهنگ از سایر صور معرفت بر صورت جمعی آن است. قیدی که معرفت‌های فردی و خاص و یا حقایقی واموری که در بیرون از معرفت افراد قرار گرفته اند را از تعریف فرهنگ خارج می‌کند.

## ۲-۲. ابعاد و سطوح فرهنگ

فرهنگ، که هویتی اولاً معرفتی و ثانیاً جمعی دارد، دارای ابعاد و سطوح مختلفی است و به عبارت دیگر مجموعه معرفت‌های مختلفی در درون یک فرهنگ وجود دارد. نمادها و نشانه‌ها، هنجارها و ارزش‌ها، باورها و اعتقادهای بنیادین، که به صورت زبان، آداب و عادات، حقوق و مقررات، ادبیات، اساطیر، علوم، معارف، فلسفه‌ها و ادیان مختلف بروز و ظهور پیدا می‌کنند، هر یک در بخش و یا سطحی از فرهنگ واقع می‌شوند. توجه به سطوح و اجزای متفاوت و گسترده فرهنگ، نکته‌ی مهمی است که ما را در تبیین نسبت فرهنگ با علم، یاری می‌رساند. (همان، ص ۴۳) اجزاء اصلی فرهنگ را می‌توان به سه طبقه تقسیم کرد:

### ۲-۲-۱. جنبه‌های شناختی فرهنگ<sup>۱</sup>

هر فرهنگ واقعیت جهان درون و بیرون و هرآنچه را که در این دو جهان می‌گذرد به گونه‌ای خاص تعریف می‌کند. دانش‌هایی که جوامع نسبت به خداوند، روح، دنیای دیگر و سایر پدیده‌های فوق طبیعی دارند اعتقادات آن جامعه را شکل می‌دهد. این باورها و اعتقادات مجموعه‌ای از افکار هستند که به زندگی معنا می‌بخشند. باورها هستند که ادراک ما از هستی را



می سازند.

### ۲-۲-۲. جنبه‌های هنجاری فرهنگ<sup>۱</sup>

نظام هنجاری هر فرهنگ (و جامعه) از ارزش‌ها و قواعد خاص رفتار (هنجارها، ضوابط و معیارها) تشکیل می‌یابد و وسیله هدایت و تنظیم رفتارهای فردی و روابط اجتماعی به شکل و صورتی خاص می‌شود. هنجارها نشان می‌دهد که رفتارها چگونه باید باشد و ارزش‌ها درباره‌ی رفتارها به قضاوت اخلاقی می‌نشیند. بعضی جنبه‌های فرهنگ شامل تصورات شناختی و هنجاری، هردو می‌شود. برای مثال جهان بینی خاص مردم یک جامعه هم وسیله شناخت و تبیین واقعیات موجود بصورت معین است و هم هنجارها و ارزش‌های خاصی را در برمی‌گیرد که رفتار موثر واقع می‌شود.

### ۳-۲-۲. جنبه‌های مادی فرهنگ<sup>۲</sup>

خانه‌ها، پل‌ها، کاروان‌سراها، دستگاه‌های ماشینی، منزل، کتاب، لباس و سایر پدیده‌های مادی زندگی که در یک جامعه بوجود می‌آید، فرهنگ مادی آن جامعه را تشکیل می‌دهند. همه این ساخته‌ها در عین حال متضمن معانی و مفاهیم خاص فرهنگی هم هستند. به عبارتی اگر یک پدیده مادی وارداتی نباشد به تدریج و با توجه به عقاید و ارزش‌های آن جامعه شکل خاص آن فرهنگ را می‌گیرد. (صانعی: ۱۳۷۲: ۵۰۶-۵۰۸)

به تعبیردیگر می‌توان برای فرهنگ دو جنبه ی مادی و غیر مادی تصور کرد. فرهنگ مادی به مجموعه ی پدیده‌هائی اطلاق می‌شود که محسوس، ملموس، و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است. مانند فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروهای شیمیائی و ... بخش غیر مادی آن شامل عناصری از قبیل هنجارها، نقش‌ها، عقاید و ارزش‌هاست. ارزش‌ها

و اعتقادات از سویی باعث ایجاد هویت اجتماعی می‌شوند. ارزش‌ها می‌توانند شامل ابعاد متفاوتی باشند همچون رعایت هنجارهای اجتماعی و خانوادگی، ایفای نقش‌های جنسی، احترام به دیگران، احترام به اعتقادهای مذهبی و یا روابط خانوادگی، و رعایت ارزش‌های هیجانی و عاطفی. هسته اصلی و ضروری فرهنگ هر جامعه عقاید دیرینه و ارزش‌های آن جامعه است. مقصود از نظام ارزش‌ها نیز مجموعه ارزش‌های مرتبط به هم است که رفتار و کارکردهای فرد را نظم می‌بخشد و غالباً بدون آگاهی فرد شکل می‌گیرد. در واقع ارزش‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ محسوب می‌شوند. (زکی، ۱۳۸۷: ۴۲)

بدیهی است که اندیشه‌های خلاق و مترقی انسان است که سبب تغییر در شرایط مادی می‌گردد، بنابراین تأثیر جنبه‌های معنوی و غیر مادی فرهنگ را در جنبه‌های مادی فرهنگ که به نظر می‌رسد اصطلاح «تمدن» برای آن مناسب باشد نمی‌توان از نظر دور داشت.

### ۲-۳. انتقال فرهنگ

انتقال فرهنگی، فرایندی است که آن به وسیله، فرهنگ از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ را به طریق زیستی نمی‌توان به ارث برد. هر نسلی فرهنگ خویش را می‌آموزد و سپس آن را، همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده، به نسل بعد از خود می‌آموزاند. اگر انتقال و گسترش ویژگی‌های فرهنگی یک جامعه به جامعه دیگر صورت پذیرد، این فرایند اشاعه فرهنگی گفته می‌شود. انتقال فرهنگ به دو شکل صورت می‌گیرد.

۱- شکل نخست آن است که نسل جدید در ارتباط با نسل قدیم فرهنگ را به طور مستقل فرا می‌گیرد. اینگونه انتقال فرهنگی به دو شیوه انجام می‌گیرد: اول از طریق آموزش صورت می‌گیرد که در این حالت یا پدر و مادر با امر و نهی، کودک خود را با هنجارها و موازین اخلاقی جامعه و

به طور کلی با فرهنگ آشنا می‌سازند؛ و یا انجام این کار بر عهده نهادهایی همچون آموزش و پرورش و ... است. طریق دوم اینکه فرزندان خود با دیدن، شنیدن، لمس کردن خاصه‌های فرهنگی و مشاهده مکرر اعمال و رفتارهای پدر و مادر و سایر افراد جامعه آن را فرا می‌گیرند.

۲- شکل دوم این است که انتقال فرهنگی به صورت مکانیکی و از طریق ابزار صوتی و تصویری انجام می‌پذیرد که امروزه این طریق بسیار گسترش یافته است.

#### ۲-۴. نسبت دین و فرهنگ

در این مورد سه رویکرد قابل تصور است. (صاحبی، ۱۳۸۴، ۶۸۷) رویکرد اول فرهنگ را ذاتی دین دانسته و در واقع به نوعی شکل‌گرایی و قشرگرایی و فرمالیسم دینی معتقد است که ظواهر فرهنگی ارائه شده در دوران صدر اسلام و دوران صدور نقل را ذاتی دین دانسته و تخلف از آن را صدمه به ماهیت دین می‌شمارد. از نظر معتقدان این رویکرد، اسلام مخصوصاً از آن روی که دارای فقهی فربه است و فقه رابطه‌ای سترگ با گونه‌ی زندگی دارد، با صور مختلف حیات قابل جمع نیست. هرچه اسلام ناب تر و خالص تر باشد صورت و شیوه‌ای خاص تر و ویژه تر از حیات را اقتضا دارد و «سبک‌های زندگی» را به سوی «سبک زندگی» سوق می‌دهد. اگر جامعه‌ای از اولیاء و پیامبران تشکیل گردد «فرهنگ» از بین خواهد رفت و دین؛ تمام دین؛ ظاهر خواهد شد. (بیگدلی، ۱۳۸۹: ص ۵۵)

رویکرد دوم با عنوان ترجمه‌ی فرهنگی دین با دیدگاهی گسترده به دین می‌نگرد. از نظر آنها تمام ادیان آسمانی چون شریعت موسوی و عیسوی و محمدی متناسب با فرهنگ قوم خود نازل شده‌اند. در این رویکرد، تناسب با قوم مخاطب به عنوان ذاتی و حقیقت و خمیرمایه‌ی دین شمرده می‌شود و نه تناسب با قوم نخستین مورد خطاب دین. ما با کشف مدلول نصوص و ظواهر رسیده از دین به تحقق منظور اصلی دین

می‌اندیشیم. اگر مدلول مورد نظر سیاست اسلامی رحمت و عدالت است باید متناسب با فهم امروزی آدمیان و کشفیات اجتماعی و سیاسی و صنعتی به تاسیس سیستم حکومتی برآورنده ی آن اقدام کرد و اگر چنین کنیم از خداوند اطاعت کرده ایم. معرفت دینی، هویتی تاریخی و بشری و دینامیکی و تدریجی دارد. نمی‌شود آنچه قوم عرب، متأثر از فرهنگ خاص خود دریافته است عینا به عنوان دین به خورد اقوام و فرهنگ‌های دیگر داده شود. اگر یک مکتب رنگ فرهنگی یک قوم را در زمان ظهور آن مکتب گرفته است دلیلی بر حجیت و اعتبار ارزش‌های آن فرهنگ نخواهد بود، بلکه باید با خالص سازی کنه و جوهر دین به زدودن جلوه‌های فرهنگی اولیه پرداخته و متناسب با فرهنگ امروزی بازخوانی دینی صورت گیرد. نه تنها پیامبر بلکه امامان ما هم فرصت ارائه ی تمام گفتنی‌ها را نداشتند و اصولاً مرز گفتنی‌ها و نگفتنی‌ها را خواسته‌ها و نیازها و ارزش‌های فرهنگی عصر آنها تعیین می‌کند. (عدالت نژاد، ۱۳۸۲: ۳۳ و ۳۴)

رویکرد اجتهادی رویکرد غالب بین علمای شیعی بوده که در عین اینکه با دلایل نقلی و عقلی، ناقد تفسیر فرهنگی از دین بوده، با اندیشه‌ی سنتی غیر منعطفانه از دین مقابله می‌کنند. جاودانگی دین ملازم ترجمه‌ی فرهنگی دین نیست. خواستگاه و آبشخور دین، تشخیص و خواست مردم نیست که دین در بخش عظیمی با ارزش‌های فرهنگی عمومی هم پوشانی داشته باشد. اگر دین را ساخته‌ی علل روانی و اجتماعی بدانیم، این همپوشانی راحت تر حاصل می‌شود، ولی این با مبانی روشن و اعتقادی ما در تضاد است و اصولاً دین را راهنمایی الهی در منطقه‌ی نقص آدمی می‌باید دانست (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۴۹-۲۵۲).

این رویکرد از دو رویکرد سابق فاصله می‌گیرد و به نوعی تعامل ارزش‌های فرهنگی و دین را می‌پذیرد که در آن، دین جهت‌دهی کلی را برعهده دارد.

در این رویکرد حقوق به عنوان نماد قانونی دین، هم متأثر از فرهنگ